« فلسفه گوتک »

متافیزیک : مطالعه‌ی واقعیت غایی شامل نظریه پردازی درباره‌ی وجود.

سؤال طرح شده در مبحث متافیزیک : اینکه پس از کنار نهادن همه امور عرضی زندگی، چه چیزهایی به راستی واقعی اند؟ متافیزیک باوری ما درباره ماهیت واقعیت است.

دیدگاه ایده آلیست در مورد واقعیت : واقعیت روحی یا غیر مادی یا ذهنی.

" رئالیست (واقع گرا) " : واقعیت بصورت نظامی از اعیان که مستقل از ذهن انسان وجود دارد.

" عمل گرا در مورد واقعیت : تجربه‌ی انسان تصور انسان از واقعیت است.

معرفت شناسی یا شناخت شناسی با روش کار تدریس و یادگیری رابطه نزدیکی دارد.

پنج عنصری که جان گولین در روش تدریس ضروری می داند :

۱) هدف یا غرض و مقصود و ثمره‌ی آموزش

۲) مقدمه‌ای که درس خاصی را به آموخته‌ی و تجربه‌ی قبلی مرتبط می کند ...

۳) محتوا یا چیزی که جوهر و موضوع درس را تشکیل می دهد.

۴) خلاصه درس به منظور تقویت یادگیری و ثمره.

۵) اندازه‌یابی به این منظور که معلوم شود یادگیرنده به هدف خاص یادگیری دست یافته یا نه.

در برنامه درسی موضوع محور معلم مرجع تلقی می شود که در زمینه محتوا و روش تدریس صاحب نظره دانش آموز نابالغه و در مدرسه حضور پیدا می کند تا محتوا را کسب کند و تجدد لازم را پیدا کند.

در برنامه درسی فرایند محور به علائق شاگرد توجه می شه، محور رابطه را کودک تشکیل می ده

... معلم راهنمای فرایند یادگیری است و بر آن اعمال سلطه نمی کند.

خلاصه‌ای از شرح حال مکاتب:

عمل‌گرایی جان دیویی: تربیت شامل تعامل بین فرد و محیط

پیشرفت‌گرایی: مرتبط با عمل‌گرایی - واکنشی در برابر سنت‌گرایی در آمریکا - تأکید بر یکی از علائق دوران کودکان.

بازسازی اجتماعی: مدرسه باید نقش مهمی در تغییر فرهنگی و تحول ایفا کند.

آنتی‌انسیالیسم: بنیان‌گذار مکتب جامعه‌گرا و مدارس دیوان سالار نبود که شأن دانش‌آموزان را تا سرحد شیء و ابزار تنزل می‌داد و انسانیت را از آنان می‌زدود.

فلسفه تحلیلی: معانی الفاظ را در هر زبانی که بکار می‌بریم اعم از زبان گفتار علمی و متداول تشبیه می‌کند.

فصل دوم «ایده‌آلیسم»

واقعیت ذاتاً روحی و تمثلی - شکوفا شدن استعدادی که به صورت نهان در ذهن کودک - معلم به مثابه الگو یا اسوه اخلاقی و فرهنگی - منشأ این مکتب در آثار افلاطون تأثیر نامدار سقراط - آشتی دیرینش با مفاهیم و ایده‌ای مرتبط - برنامه درسی موضوع مدار

مبنای اساسی فلسفه ایدئالیسم:

۱- جهان روحانی است و واقعیت که ذهنی و غیر مادی را شامل می‌شود.

۲- این واقعیت کلی ذهنی، جنبه شخصی دارد.

۳- جهان، کلی جامع الشمول و کاملی که در آن اذهان کوچک اجزای اصیل و هم‌گوهر تکامل دهنده/ این روش را می‌طلبد

اندیشه‌شناسی ایدئالیستی:

اندیشه‌ها مطلق، ابدی، بدون تغییر و کلی هستند

اهداف آ.پ ایدئالیستی:

هدف بازرگانی آ.پ ایدئالیستی ترغیب دانش‌آموزان به حقیقت جویی است. اینکه انسان‌ها شخصاً به خیر، حقیقت و زیبایی گرایش پیدا کنند. برای اینکار اهداف زیر را دنبال کرده:

۱) فرآیند تعلیم و تربیت باید به فراگیران کمک کند تا استعدادهای بالقوه در طبیعت انسانی آنها موجود، تحقق بخشند.

۲) مدرسه بعنوان نهاد اجتماعی باید دانش‌آموزان را با چکیده‌ی سرمایه فرهنگی آشنا کند بطوریکه بتوانند میراث فرهنگی را بشناسند و در آن سهیم شوند و گسترش دهند.

آموزش و پرورش را امری همگانی تلقی می‌کنند نه آموزشی که محدود به شغل و حرفه‌ای مشخص؛ به این خاطر که حرفه‌آموزی کسب مهارت در انجام کاره نه وحدت و معانی موجود انسانی. ایدئالیست‌ها آماده کردن افراد برای اشتغال و رفاه اقتصادی مخالف‌اند اما با سیاستگذاری که آ.پ حرفه‌ای رو به آ.پ همگانی تعدیل بیاورد، مخالفند.

* در مدرسه‌ی ایدئالیسم زبان به عنوان مهارت ضروری و کلیدی برای ارتباط، در مقطع ابتدایی آموزش داده می‌شود.

چنین هسته‌ی افلاطونی در میراث فرهنگی گنجانده شده، موضوعاتی مثل فلسفه، الهیات، تاریخ، ادبیات و نقد هنری منابع غنی اندیشه را تشکیل می‌دهند. فرآیند تفکر ایدئالیستی ذاتاً از سنخ بازشناسی است. بر این مبنی چنین فرض می‌کنند، بر اصل خود معانی کودک تأکید کرده.

آموزش لفظی برای تحریک علائق نهان کودک مؤثره.

آنچه در مدرسه ایدئالیسم فراگیران از موهبت رغبت بهره مندند، ممکن جهان نمود
او نیاز و مرتب بوده و بر این اساس فراگیر به زبان اهدافی برد که آرمانی با خودشکوفایی
آینده ی درونی او نداشته باشد. در چنین موقعی تکالیف آموزشی رغبتی ایجاد نکرده و
معلم باید در تمام الگول بالغ از روش های فرهنگی دانش آموز رو به سوی حقیقت ترغیب
کنه؛ چرا که میراث فرهنگی برای تولید رغبت در دانش آموز تأثیر زیادی داره و هر اندازه
آشنایی دانش آموز با میراث فرهنگی بیشتر بشه، علایق درونیش به موضوعات
درسی بیشتر می شه و امکان بیشتری برای رسیدن به خودشکوفایی داره.

روش تدریس مدرسه ی ایدئالیسم: روش گفت و شنود (دیالکتیک) سقراطی

نتیجه گیری از فلسفه ی ایدئالیسم:

۱) آ. پ فرآیند شکوفایی و رشد استعداد ها بالقوه است.

۲) یاددهی فرآیندی اکتشافی است که باعث می شه فراگیر حقایقی که در درونش داره رو
به یاد بیاره.

۳) معلم باید اسوه اخلاقی و فرهنگی باشه که توسنه نماینده ی عالی ترین ارزش شخصی و انسانی باشه

فصل سوم «رئالیسم»

رئالیست‌ها برخلاف ایدئالیست‌ها معتقدند که اشیاء قطع نظر از اینکه موضوع ادراک ما واقع شوند یا نه، وجود دارند.

آموزه‌های عمده رئالیسم:

۱) ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن اشخاص و اشیاء وجود دارند.

۲) اعیان جهان واقع، صرف نظر از کاربردشان به دست ما، وجود دارند.

۳) با بهره‌گیری از عقل، می‌توانیم شناختی از این اعیان بدست بیاریم.

۴) معرفت درباره این اشیاء و وقایعی که بر آن حاکمند و روابطشان با همدیگر مطمئن‌ترین راهنمای سلوک آدمی‌ست.

بنیانگذار رئالیسم: ارسطو

انواع گوناگون رئالیست را عموماً از رئالیست‌های کلاسیک، یعنی علمی و الهی.

رئالیست‌های کلاسیک: سرچشمه‌گیری اندیشه‌های فلسفی خود را از افکار فلسفی یونان باستان می‌دانند.

" علمی: علوم طبیعی را روش علمی و مبنای درک واقعیت می‌دانند.

" الهی: اینها خداباورند از جمله توماسیت‌ها که موجود مافوق طبیعی برتر را به عنوان خالق جهان طبیعت در نظر می‌گیرند.

خاستگاه مشترک اقسام رئالیسم: آثار ارسطو

در اخلاق نیکوماخس ارسطو آرمان‌های یونانی میانه‌روی، خویشتن‌داری و توازن ارزش‌شناسی رئالیستی هستند مورد تأیید قرار دارد.

دیدگاه ارسطو:

رابطه‌ی متقابل بین انسان خوب و شهروند خوب - ذهن غیرمادی و جسم مادی انسان - جهان به سوی هدف از پیش تعیین شده می‌رود - هدف زندگی انسان نیل به خوشبختی است و فعلیت یافتن استعدادهای خود - مطابقت برنامه‌ریزی با الگوی رشد و کمال آدمی

علل چهارگانه‌ی ارسطو برای تبیین خوشی از واقعیت:

علت مادی، علت صوری، علت فاعلی، علت غایی.

برنامه‌ریزی رئالیستی: برنامه‌ریزی مطابق با واقعیت - موضوع مواد سازمان یافته.

برودی: رئالیستی کلاسیک - کوشش ساختن بعد از بررسی آب به وسیله وجوه اخلاقی و زیبایی شناختی - هدف غایی آب یعنی زندگانی نیکو است که شامل فعلیت بخشیدن استعدادهای بالقوه انسانی در بالاترین سطوح آن بر اساس فرآیند خودفرمانی، خودشکوفایی و خودسامانی است.

رئالیستی گفته: اندیشه نهاد وظیفه‌ای است که برای تک تک اولیه آن توسعه بعد عملکردی آن است.

رئالیستی نظریه‌ی پس ماند را رد می‌کند.

نظریه‌ی پس ماند: مدرسه عرضه‌ی خدماتی را برعهده دارد که نهادهای دیگر نسبت به انجام آن غفلت ورزیده‌اند.

هدف نخستین آب از دیدگاه رئالیسم:

هدف افزایش راه کشف دانش و انتقال و کاربرد آن.

فصل چهارم «رئالیسم خوارزمی» یا «رئالیسم توسی»

فلسفه‌ی تومایی یا رئالیسم خوارزمی ⟸ از تلفیق فلسفه ارسطو (رئالیسم) + تعالیم مسیحیت

مبانی فلسفی و علمی توسی: ماوراء الطبیعه رو قبول داره و معتقده وحی روشی موثق از حقیقت علمی از عالم بالا می دونه.

مشخصات تعلیم توسی برگرفته از ارسطو - دیدگاه واقع‌بینانه از راه حواس و تجربه - از طریق استدلال منطقی می سازند و مفاهیم برای اونها سازه‌های غیر مادی که می تونن از طریق ارتباطشون باهم، تجربه بشن و به آزادی انتخاب رشته پی می‌بره.

نقش مدرسه برای توسی: نهاد پرورش خرد انسان که دانش رو توسط معلمان صاحب نظر به دانش آموز منتقل می کند.

موضوعات درسی مورد تأکید: ادبیات، مطالعات متون آسمانی و مذهبی در برنامه درسی، فلسفه و منطق، شناخت برنامه‌های درسی که زمینه اعتقادی فراگیران رو فراهم کند؛ چرا که آنها در محیط اجتماعی زندگی می کنند و باید از یک زندگی اجتماعی خوب برخوردار باشند.

تعلیم و تربیت از دیدگاه توسی:

تعلیم و تربیت از نظر توسی با تحصیلات آموزشگاهی فرق داره - مادام العمره و مستلزم وجود افراد و نهادهای مختلف مثل خانواده‌ها، کلیسا و اجتماع.

در حالیکه تحصیلات آموزشگاهی به عهده معلمی که مسئول آموزش می‌باشد.

والدین نقش اول تربیت فراگیر هستند - نقش آنها غیر رسمی و ارزشهایی مثل اخلاق و مذهب رو پرورش میدن. نقش رسمی تر ت. ت با مدرسه و معلم.

نتیجه کلی: ت. ت. ت ماندگار نه فراگیران شایسته‌ی حیات ملکوتی باشن - خصیصه‌ی ممتاز انسان خردورزی است - آب باید زمینه‌ی حیات متعالی و مشارکت فعال فرد رو در زمینه‌ی فرهنگ خودش فراهم کنه - انسان توسط تعقل و تجربه محیط طبیعی شو تفسیر کرده و فرهنگ سازگار زندگی شغلی می‌کنه - توسی ایمان و تعقل رو با دین و علم ترکیب کرده.

فصل پنجم «در طبیعت گرایی و آموزش و پرورش»

طبیعت گرایی: طبیعت بنیاد و واقعیت - واقعیت ماده ای در حال حرکت است.
برای تأمین مقاصد آموزشی باید به طبیعت انسانی توجه کرد - مبنای معرفت و درک طبیعت ادراک حسی است - به دلیل انکه میراندی طبیعی کند و تدریجی تکامل پیدا می کند، آموزش و پرورش هم باید به تدریج صورت گیرد نه با عجله.

نماینده ی طبیعت گرایی: روسو با اثر معروفش امیل.
در نظام روسو: معلم شخصی آسان گیر و انعطاف پذیر که به همراه شاگردی که تحت نظر او پرورش می یابد زندگی می کند.

آموزش: برای روسو تجربه ی مستقیم فرد از محیط طبیعی اهمیت بسیار زیاد دارد - باید به احساسات و عواطف افراد توجه شود زیرا که از طریق وسعت آنها مرجع درونی و سیاسی و ادبی محاربشن چرا که عواطف محصول تمایلات شخصی انسان با طبیعتند - شخصیتشان باید بر اساس طبیعت شکل گیرد و این اصل محور فلسفه تربیتی روسو بوده روسو بین دو غریزه نفس به نام های آمور دوسوا (عشق ذاتی به هستی) و آمور پروپر (غرور) تمایز قائل شد. معتقد اصل میل به صیانت ذات را در مرد وجود دارد که از این خویشتن دوستی با کمک آب طبیعی به اندیشه های انسانی می رسد.

معتقد دوم، آمور پروپر یا خودپسندی محض محصول اجتماعیه که از خارج اکتساب می شه و افراد می خوان دیگران رو کنترل کرده و روشون تسلط داشته باشن و اونا رو برای رسیدن به اهداف خاص طبیعانه شون به خدمت در بیارن.

در فلسفه ی ناتورالیسم یا طبیعت گرایی دوره ی کودکی به عنوان دوره ای مهم برنامه تربیتی مخصوص داره - آب در محیط طبیعی درک می کنه که حس کنجکاوی و فعالیت یادگیرنده رو فعال کنه و با فعالیت آزادی فراگیر برای یادگیری سازگار باشه و کودک در محیط آزاد اجازه

ته انتخاب ۲ / اساسی تو انجام می ده چیزهایی رو یاد بگیره .

از دیدگاه ناتورالیسم وظیفه آموزش و پرورش آماده کردن افراد برای پیدا از طبیعت انسانی خویش و زندگی لایق مقتضیات آن است .

روسو برخلاف قرن هجدهم که دوران کودکی را دوره‌ای شیطانی تلقی می‌کرد که باید با سرعت تمام بشه، می‌گفت: طبیعی‌ترین دوران رشد انسان کودکیه و کودک بعنوان یک معصوم باید هرچه طولانی‌تر از این دوره بهره‌مند بشه .

* هرجا اسم تجربه حسی یا ادراک حسی شنیدیم بودیم مرکز توجه مکتب ناتورالیسم بوده .

تو سیستما در جستجو اصل نخستین اما طبیعت گویان مانند پستالوزی بر تجارب ساده و اولیه و معاون و معلومن تأکید می‌کردند و معتقد بودند تمرکز توجه تجربه حسی برای یادگیری این بود که کودکان باید دوباره اشیاء محیط تجارب دست اول حاصل کنند .

ارزش شناسی ناتورالیسم ⇐ از تعامل انسان + محیط

روسو میگه : انسان ذاتاً خوبه و تو قلبش پلیدی نیست بلکه شر از جامعه‌ی فاسد سرچشمه می‌گیره و بچه به هنگام تولدش نیکه و این جامعه‌ست که بدیها رو یادش میده . کودک باید غریزه و انگیزه‌ی شو ابراز کنه و آداب باید از انگیزه‌ها و تمایلات طبیعی کودک سرچشمه بگیره تا بتونه افرادی با اشعور و خلاق پرورش بده . تعلیم و تربیت از نظر او هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی داره .

برنامه درسی طبیعت گرایان فعالیت، روش پروژه و حل مسئله است .

معلم طبیعت گرا با طبیعت کاملاً هماهنگه - دانش آموزان رو به کاوش و یافتن از راه تعامل با محیط ترغیب می‌کنه - برای یادگیری فراگیر محله نداره - صبوره - موانع رشد اکتشافی دانش آموزه که بتونش رو کشف کنه - معلم همیشه حضور داره اما نظارتش هدایتگرانه است و محیط یادگیری تنظیم می‌کنه و به شخصیت دانش آموز شکل می‌ده و به فعالیت و جستجو و یادگیری از راه عمل تأکید می‌کنه .

صد ۱۰

معلم طبیعت کشور مدرسه روبه محیط آرام یادگیری تبدیل می‌کند. و از رسمی بودن مدرسه کم می‌کند،

نتیجه گیری:

۱- کودکی از دوران مهم و ضروری و ارزشمند رشد انسان نه که برای برنامه درسی و درون مدرسه باید از آنها به عنوان کودکان استفاده کرد.

۲- یادگیری کودک باید از تجربه حسی محیط سرچشمه گیرد نه از منابع ملالی مثل سخنرانی و کتاب.

۳- کودک و نوجوان از مراحل مهم رشد انسان نه که هر کدام از این دوران آمادگی و تیره و یادگیری خاص خودشو می طلبه.

۴- مدرسه نباید جدا از محیط کودک باشه بلکه باید ادامه دهنده محیط باشه.

فصل ششم «عمل برای دانستن و پرورش»

حقیقت حکمی موقتی ست که از تجربه اخذ می شود. آنها توجه خود شان را به آزمودن پیامدهای عمل اعمال انسان معطوف کردند و گفتند فلسفه ها باید برای حل مسائل انسانی بکار گرفته شود.

به نظر این ها ایده که باید بر پایه ی پیامدهای شان در عمل مورد تضاد تصور بگیرند.

حقیقت تصور موقتی و عنوان فرضیه برای حل مسائل پذیرفته می شد.

حامی بزرگ عمل گرایی: دیویی

مبانی فلسفی دیویی:

۱) رد مطلق گرایی ۲) ارگانیسم و محیط زیست ۳) معرفت شناسی آزمایش گرایانه

۴) ضبط کامل تفکر ۵) ارزش شناسی به عنوان ارزش نظارتی آزمایشی

۱- رد مطلق گرایی و ایده آلیستی و ساختار کلی و تمامیت گرایی ایده آلیستی از طرف دیویی.

در برنامه درسی سنتی نظر از عمل متمایز بوده و آموزش می خواستند اول مهارت های بنیادی مثل:

نوشتن، حساب کردن را یاد بگیرند، برنامه درسی موضوع مدار بود و به روش عقلی سازماندهی می شد و ارتباط زیادی با تجارب فردی و اجتماعی یادگیرنده نداشت و هدف برنامه درسی موضوع مدار این بود که دانش آموز برای موفقیت در آینده پس از تحصیلات دانش عالی آماده شود.

بنابر چنین عقایدی دیویی از این برنامه درسی انتقاد کرد چرا که موجب خستگی کودک از برنامه درسی جامعه می شد. دیویی معتقد بود اندیشه و عمل جدایی ناپذیرند و جریان کامل تجربه های سازنده و آموزنده در روند تجربه آزمایشی نشود ناتمام است. دیویی بر جهان متحول و متکامل تکیه می کند و از تجربه برای حل مسائل انسانی بهره می گیرد و اصرار دارد که فلسفه باید تجربه ها را سازمان دهد و برای بهبود شرایط زندگی بکار گیرد.

نظریه بعد از عمل نشئت می گیرد و در بوته ی آن آزمایش می شود.»

۲- آرمانیسم و محیط:

دیویی معتقد است که انسان مستلزم تعامل با محیط که همان مفهوم کلی تجربه است

بازسازی فرآیند حل مسائل محیط است.

۱- ارزش شناسی به مثابه ارزش شناسی آزمایشی

دیویی برخلاف فلاسفه واقع گرا و ایده آلیست که جهان را سلسله مراتبی از ارزش ها می دانند،

معتقده ارزش ها در نتیجه ی پاسخ هایی بروز می کنند که انسان ها به شرایط مختلف محیطی می دهند.

دیویی نسبیت گرای ها در اخلاق پذیرفت.

بنابر اعتقاد دیویی اگر مردی دنبال هدفی باشد ضرورتی که درباره ابزار مناسب و موثر برای دستیابی

به آن هدف، پرسش هایی را مطرح کند. گرچه نظریه ارزش شناسی دیویی از طرح آزمایش گرایانه

پیروی می کند اما در صدد گسترش مفهوم دموکراسی است که برای جامعه و آموزش و پرورش ضرورت

دموکراسی به منظور مشارکت انسان ها و همکاری آن ها در زندگی است. او به شدت مخالف

دوگانه هایی فلسفی است که موجب می شوند افراد و گروه ها از هم جدا بمانند و از مشارکت اجتماعی

محروم شوند و مرزی برای رشد هوش و فضای اجتماعی نماند. او معتقد فضای بازخوانی بود و

این فضای آن را مستلزم کاربرد روش عقلانی یا روش آزمایشی برای رویارویی با مسائل انسانی

بود.

مدرسه به نظر دیویی: محیطی تخصصی با هدف انگیزه دانش آموزان را عامدانه به مشارکت سرنوشتی

هدایت می کند و بعنوان نهادی اجتماعی نه تنها به انتقال میراث سرنوشتی می پردازد بلکه در صدد

بازسازی آن تا نیازهای زمان حال را برآورده کند.

کارکردهای مدرسه از نظر دیویی: ساده کردن، پالودن و متعادل کردن میراث سرنوشتی

مدرسه یا برنامه‌ریزان درسی و معلمان به نمایندگان اجتماع، عناصری از میراث فرهنگی را برمی‌گزینند
سپس آنها را از طریق طرح درس خود بطور یکسر یا بطرق رشد و توانایی دانش‌آموزان مناسب باشد
کاهش دهند یا همان ساده کردن

مدرسه عناصر عامل پالایده: عناصری از میراث فرهنگی را که رشد انسان بدان امتیاز میدهد انتخاب می‌کند
و عناصری که در خور چنین رشدی نیستند کنار می‌گذارد.

معادل کردن میراث فرهنگی: غیر تجربه‌گرایی که انتخاب و پالایش نشده باقی بود یک هسته یکپارچه از
از تجارب انسانی تلقی شوند.

در جامعه‌ای آرمانی تولو دموکراتیک دیویی نهادهای تربیتی کودکان را به یک از رشی که جنبه اجتماعی
دارند می‌آموزند و آب دموکراتیک و مشارکتی در محیط مدرسه‌ای آزمایشی تولو قابل تحقق است.

در جامعه‌ای متعدد که بطور حقیقی دموکراتیک و با علایق مشترک مردم به گفتگو تولو نوع فرهنگی؟
اهتمام می‌ورزد. به نظر دیویی آب به ایجاد حس همزیستی گروهی کمک می‌کند.

د دیویی جامعت بزرگ یا جامعه‌ای بزرگی تولو در نظر داشت که آزادانه‌ترین و کامل‌ترین
ارتباطات بین افراد را تشویق دهد.»

ریشه‌های لیبرالی افکار دیویی از پیشرفت‌گرایی در آمریکا نشئت گرفته بود.

دیویی معتقد: انضباط برخاسته از درون با هدف پرورش افراد خودگردان، معلم هدایت
کننده‌ای موقعیت یادگیری باشد نه کنترل کننده

برنامه درسی دیویی: ۱) ساختن و انجام دادن که مربوط به فعالیت‌هایی است که هر تجربه‌ای دست اول
محسوب است. ۲) تاریخ و جغرافیا که دو منبع تربیتی بزرگسالان اهمیت تجربه‌های زندگی و معانی کودکان
محیط‌های خانه و مدرسه تا اجتماع و جهان بزرگ‌تر است. ۳) علوم سازمان یافته که مجموعه‌ای از یادگیری
و یا احکام موجه است.

دانش بین رشته‌ای و ابزار است.

ص ۱۴

ت. ت برابر بود با بازسازی تجربه بطوریکه بر معنی و مفهوم تجربیات آینده بیفزاید و آنرا راهنمایی کند.

اعتبار استدلال ۷ از طریق آزمایش و خطا

آزمون تفکر به تحقیق پذیری آن در تجربه بستگی دارد.

دیوی باور به مفاهیم حقایق مطلق و بدون تغییر و ابدی، معتقده احکام کلی امور موقتی هستند که باید در معرض آزمایش و بازسازی بیشتری قرار گیرند.

نتیجه گیری:

در مکتب عمل گرایی روش علمی همان روش تجربی و خود اجتماعی است.

دیوی بر تعلیم مدرسه بعنوان مهمترین عامل جامعه ساز تأکید دارد.

محور فلسفه ی تربیتی دیوی: تجربه، فعالیت، مشکل گشایی.

«... برای و آموزش و پرورش»

ملی گرایی یا ناسیونالیسم خرد:

ملی گرایی شامل سرسپردن فرد به ملت خویش و مصالح آن است.

قوم گرایی یا ملی گرایی قومی یعنی شناسایی گروه قومی بعنوان تنها منبع هویت و دلبستگی و وفاداری و تعهد فرد.

ملی گرایی بر وحدت و ملت متنبی است و در گروه‌های بزرگتر مثل ملت یا دولت وفاداری ایجاد می‌کند؛ درحالیکه قوم گرایی گروه نژادی یا قومی خاصی مدّ نظر است.

آموزش و پرورش باید حس هویت ملی را بطور مستقل در مراکز پرورشی بوده تا جایی که در اجتماع سیاسی - فرهنگی خود باهم متحد باشند بدور از زیاده روی هویت ملّی که در آنها تعصب و تسلّط پرورش دهد و یا به‌گی مصیبت بار بوجود آورد.

ریشه‌های ملی گرایی در نظریه تعلیم و تربیت:

مطالعات ملی گرایی توسط آیزاک کندل و ادوارد تانیز آغاز شد. در این مطالعات:

۱) ملی گرایی بعنوان نیروی محرکه برای ایجاد هویت‌های ملّی بررسی شد.

۲) نظام‌های جدید آموزشی بعنوان نهادهایی برای القای حس هویت و ایجاد توافق ملّی.

۳) برنامه درسی جدید در قرن نوزدهم بعنوان وسیله‌ای که به کمک زبان، تاریخ و ادبیات ملّی و مطالعات مدنی احساسات و تعهد وابستگی ملّی را القا می‌کند.

درحالیکه هویت ملی (ملی گرایی قومی) در برابر تحمیلات فرهنگی و تربیتی سایر گروه‌ها مقاومت می‌کند؛ خود بطور مثبت از آن برای محافظت و توسعه خصیصه‌های متمایز گروهی استفاده می‌کند. با استفاده از این حقوق: ⇐ ۱) استفاده از زبان مادری به عنوان زبان آموزش به جای زبان رسمی ملی

۲) گنجاندن تاریخ، ادبیات و فرهنگ گروه قومی در برنامه درسی برای ایجاد حس هویت قومی.

۳) استفاده از برنامه درسی پنهان برای تعلیم حس «ما» و «غیر» از طریق پاسخ‌های گروهی به نیازهای

ایران استخدامی

صـ ۱۶

نتیجه گیری:

از اواخر قرن هیجدهم ناسیونالیسم شروع تاریخی و ایدئولوژیک مهمی بوده و در قرن بیستم به شکل قدرتمند ظاهر شده. این مکتب توقعی جهانی دارد چرا که اکثر دولت ملت که چند قومیتی هستند باید آگاهی قومی اقوامش پیدا کنند.

فصل یازدهم: «دیدگاه‌های اصلی و اندیشمندان و پژوهشگران»

این مکتب در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ بوجود آمد. در این دوره که نظام فئودالی و سلطنتی در حال فروپاشی بود، بنیانگذار لیبرالیسم: جان لاک

نظریه لاک درباره معرفت‌شناسی و آموزش و پرورش:

جان لاک از نظریه‌ی «ایده‌های فطری» افلاطون انتقاد کرد چرا که این نظریه عقیده داشت معرفت به هنگام تولد و قبل از تجربه حسی در ضمیر انسانی حضور دارند. لاک به نظریه افلاطون حمله کرده و بیان داشت که معرفتی قبل از تجربه حسی وجود ندارد. او می‌گفت که ذهن انسان هنگام تولد، ذهن انسان لوح سفیدی است که داده‌های تجربی بر روی آن ثبت می‌شوند. این ایده‌ها داده‌ها را شکل می‌دهند. در صورت مرکب بودن نسبی و اضافی و محصول فعالیت عقل ذهنی ما هستند که سبب می‌شوند ایده‌ها را مقایسه و تجربه کرده و به خاطر بسپاریم. نظریه‌ی لاک: تبیت و آداب و رسوم را مشتق کرده و تجربه گرایی او بر روش علمی تأکید داشت. جان لاک می‌گفت: ذهن لوح سفیده و محیط و تجربه شخصیت انسان را می‌سازند.

۴ هدفی که لاک برای آموزش و پرورش در نظر داشت:

۱- فضیلتی که باید برای رسیدن به آن ریاضت کشید چرا که از هیجانات جلوگیری کرده و مانع وسوسه می‌شود و عادات پرهیزکارانه را پرورش داده و زندگی خردمندانه می‌سازد.

۲- تعلیم و تربیت عملی است که آن را بهبود می‌توان بخشید و دارای این سه ویژگی است اراده، ذهن و مهارت‌های اجتماعی در اندیشه باشد.

۳- آداب یاد آوردن که انسان را در انجام تکالیف اجتماعی هدایت می‌کند.

۴- یادگیری که به اخلاق و سیاست مربوط می‌شود و به حکومت و قانون و تاریخ و جامعه مدنی می‌پردازد.

جان لاک و حکومت:

گفته بود حکومت باید بر پایه‌ی آزادی مردم و حقوق سیاسی استوار باشد و این از مفاهیم بنیادین لیبرالیسم که [illegible] امتیاز خودسران باشد و نظم حکومتی برقرار باشد.

لاک: همچنین حق نظارت به زندگی، سلامت، آزادی و دارایی دیگران نسبت به یکدیگر.

او برای حقوق شهروندی زنان قائل بوده و گفته هم حق اندیشه و هم آمادگی باید فهم شعور و آموزش و پرورش برای مشارکت باشد.

از نظر مکتب لیبرالیسم؟ آموزش و پرورش با نیازهای اقتصادی جامعه، نیازهای بازار کار و عوامل تعیین کننده موقعیت اقتصادی جامعه مرتبط. اهمیت به درآمد و ثروت و بالاترین مانع اتحصلان کسانی که به تحصیلاتشون ادامه میدن موجب میشه افراد ترغیب بشن مدرسه برن و تحصیلاتشون رو به اتمام برسونن. یکی از اصول ایدئولوژی لیبرال اینه که: آموزش به افزایش بهره وری و رشد اقتصادی کمک می کنه.

دیدگاه لیبرالیسم درباره طبیعت و خردان ان:

به عقیده لیبرال ها انسان که به مدد روشنگری و آداب برای نیل به اهداف خویش آموزش می کنند. اما انسان نظام اجتماعی که آنان را به ارضای نیازهایشان ترغیب می کند محافظت می کنند. به عقیده آن ها کودکان باید از محدودیت هایی که بیجا بر آنان اعمال می کنند، از جمله قوانین دینی و یا رسمی که مانع که مخل خلاقیت اند رها یابند. آنها در طبیعت کودک امید به رشد فردی، رشد اجتماعی و اصلاح داشتند.

کارایی خردان در مکتب لیبرالیسم:

برتری خرد آدمی برای حل مشکلات، ابداع راه حل و بهبود زندگی و اجتماع عقیده داشتند و معتقد بودند قدرت تعقل، ابزار لازم برای تغییر شکل و بازسازی نظام هستی در اختیار انسان قرار میده. لیبرال ها مثل عالم دینی استدلالشان این بود که روش علمی را می توان درباره زندگی و مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بکار بست. چیزی که لیبرال ها مدعی بودند افراد عقل حرف مندند و می توانند بدرستی قضاوت کنند و آموزش و پرورش

ایران استخدامی

غیر رسمی باید برای دسترسی به اطلاعات و آزادی وجود داشته باشد.

جان استوارت میل معتقد بود آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات رقابت ها در بازار اندیشه ها تأمین می کند. مدارس دولتی (مدارس) تأثیر دیدگاه لیبرالیسم بر خردمندی بوده است.

جدایی دین از سیاست:

لیبرال ها با تحمیل همزیستی مذهبی و حمایت قانونی از کلیسا های رسمی مخالف اند. آنها نمایندگان آزادی اندیشه اند و کلیسا های رسمی و مدارس وابسته به آنها را به عنوان عوامل سرکوب اندیشه می شناختند. آنها کلیسا ها را از حکومت و مدرسه حذف کردند و گفتند مدارس دولتی باید از نفوذ مذهبی آزاد باشد چرا که باورهای مذهبی مردم امری خصوصی است نه دولتی. لیبرال ها سعی کردند همزیستی مذهبی را هیچ برای ورود به شغل مطلق حیاتی ترین دروس سیاست آموزشی حذف کنند و همینطور تعالیم مذهبی را از برنامه مدارس حذف کردند.

لیبرالیسم ها بر پیشرفتی معتقد بودند که از طریق آزادسازی نیرو و خلاقیت انسانی توام با کاربرد روش علمی و مراعات کردن آزادی تبادل و حل، آینده می تواند از گذشته بهتر باشد.

برنامه عملی لیبرالیسم:

لیبرالیسم برنامه ای گام به گام که در آن: ۱) از حق رأی که ابزار کلیدی طبق قوانین تعریف شده، پاسداری کند. ۲) رفاه ابزار جامعه را بهبود بخشد. ۳) حکومت اجتماعی - سیاسی که روابط آزادانه متقابل را تضمین می کند، حفظ کند.

مخالفان لیبرالیسم ایدئولوژی هایی مانند ناسیونالیسم، فاشیسم و کمونیسم بودند که لیبرالیسم را توجیهی بورژوازی، عدم تمایل سیاسی و نسبیت اخلاقی دانسته و محکوم می کردند.

دلالت های تربیتی لیبرالیسم:

۱- آموزش و پرورش عمومی

لیبرال ها برای سواد، علم و تسلط فنی از ارزش مالی و مادی برخوردار هستند ارزش هایی تاسیس کردند مثلاً هوراس مان معتقد بود که حکومت دموکراتیک مستلزم سطح بالایی از سواد و دانایی با سواره تا متوانین و آینده ای را انتخاب کنند و حرمت بدانند. دلتی لیبرالیسم که مدارس تاسیس کردن، نگرش که ارزش که و دلبستگی که مدرسه جایگزین ارزش های قدیمی مذهبی شدند درحالی که آینده ی لیبرال ها برای مدارس انسان دوستانه بود، دشمنان مدرسه را ابزاری برای کنترل اجتماعی عناصر بی بند و بار جامعه می نگریستند.

۲- لیبرالیسم و سیاست توسعه

آنها معتقدند جوامع اگر به مرحله رشد رسیده باشند می توانند نهادهای دموکراتیک را تاسیس کنند. جوامع توسعه یافته در مقایسه با توسعه نایافته موفق ترند. بیکاری، بی سوادی، خدمات ناکافی بهداشتی و بیشتر یکی از نشانه های توسعه نایافتگی هستند.

۳- تحقق جامعه از طریق آموزش و پرورش عمومی

جوامع لیبرال در آموزش ابتدایی به آن بنیادی مخصوصاً سواد آموزی جهت انجام برخی حکومت مانند شرکت در انتخابات نیازمندند.

۴- نظری به نوشته در مفهوم «آزادی از»

آزادی از محدودیت زیادی دارند به این منظور که آزادی بیان شامل حذف محدودیت از جانب مراجع نهادی اعم از دولت و ملیا باشد.

۵- آزادی از سرکوب نهادی

[illegible] علمان و دانش آموزان در برابر عوامل سرکوبگر و زور و سلطه دولت، کلیسا یا گروه های خاص

۶- آنودی آکادمیک به عنوان مظهر آزادی نهادی

مدارس در تمام نهاد باید از فعالیت های سیاسی علنی پرهیز کنند. مدارس نباید بصورت نهاد عمیقی احزاب و جناحها و برنامه های سیاسی درآیند.

۷- آنودی آکادمیک بعنوان جزئی از مالی روش شناختی

آنودی آکادمیک بعنوان آنودی تیروهش و بیان، آنودی کاوش در تدریس، یادگیری و امور تحقیقاتی.

۸- وظایف محیط مدرسه

هم آموزش پیش دبستانی و هم دبستانی از عواملی مثل محترم شمردن متعلقات کودکان، مراعات نوبت و منتظر ماندنشان برای استفاده از اسباب بازی ها عینی حمایت می کنند. در دبیرستان که با انواع متعددی از سازمان های باشگاه ها و انجمن ها که وجود دارند که هرکدام دارای کارپردازان مشخص هستند که جلسات و طبق تشریفات یا لغات اداره می کنند.

خصیصه ممتاز محافظه کاری: سرانجام آن به محافظت از موسسات و شرایط تثبیت یافته.

برتست عنوان مدت پایدار و دوام بخش تاکید می کند، جامعه برای این مفهوم سلسله مراتب

دارد و سرنوشته عنوان منبع هدایت تلقی می کند.

خدمات ارزشمندی که برای مکتب محافظه کاری:

۱) نهادهای چارچوب یک پیچیده از عملکردهای نسبتی و حقوق و تکالیفی روی یافتند که در طول زمان

تکامل یافتند.

۲) زمامداران تحت نفوذ شرایط نظام نهادی تکامل پیدا کرده و مثل میراث فرهنگی باید

از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

۳) فرهنگ و نهادهای بشری، از یک سری تجارب آزموده شده بشری تشکیل می شود که

نباید بر اثر توهمات یک آزمایش نشده یا اعمال انقلابی از بین برود.

۴) شبکه گسترده ی خود انتظامی عمومی است. تربیت از نظر برک فرهیخته شدن جوانان

در جوار والدین است و انگیزه جوانان طی سنین پیدایش پرورش یافته اند. اینگونه

میراث فرهنگی منتقل می شود و زنده می ماند.

برک به تبعیت از جان لاک بر حکومت اکثریت اعتماد نداشت و معتقد بود که تصمیم گیری

باید به دست نخبگان یا اشرافیت فرهنگی و دینی باشد. از دیدگاه برک: نخبه گرایی؛

باور برک انسان در حالت طبیعی لاک و روسو را انسانه می انگارد و تلاش برای برقراری و

تحمیل مساوات در جامعه نتیجه ای فاجعه آمیز مثل حکومت لوبانس دارد.

از دیدگاه برک یک جامعه خوب نابرابری یا تفاوت که با به رسمیت شناختن و به آن

جامعه مدنی و زمان گذشته

گذشته نسبتی است که به نهادهای اجتماعی و روابط آن شکل میدهد. بر پایه گذشته است که مردم؛ احساس هستی پیدا می کنند. حال فرد پیوندی است که گذشته و آینده را به هم پیوند میدهد. مردم بر پایه درس هایی که در طول زمان آموخته اند، وارث خرد جمعی هستند.

اندیشی که جامعه مدنی برای گذشته و تاریخ قائله باید از راه تعلیم و تربیت پرورش پیدا کند نه اینکه تحول اجتماعی و زندگی جدید باعث بی ریشگی مردم شود و همچنین احساس تعلق نکنند. در این مکتب؛ آموزش و پرورش باید از راه تاکید بر ادبیات و تاریخ در دل جوان حس حرمت فرهنگی ایجاد کند. میراث دانش که باید از راه تعلیم دینی و فعالیت مذهبی آموزش داده شود و محفوظ بمونند.

ارزش هایی نسبتی که مانده تجربه جمعی هستند، وسیله ای برای محدود کردن خودپسندی، خودخواهی و خودستایی فرد است.

جامعه ارگانیک:

جامعه ارگانیسمی است که در آن طبقات اجتماعی و اعضای آن برای خیر و صلاح کل جامعه کار می کنند. نمونه جامعه ارگانیک را افلاطون ارائه داده. متفکران و حاکمان و نگهبانان به منزله ی سر و عمل جامعه اند. سربازان نظامی از جامعه دفاع می کنند. هدف غایی در این جامعه ارگانیک؛ خانه کل جامعه تشکیل می دهد نه منافع و ویژگی هر یک از طبقات. جامعه ارگانیک مثل جمهوری افلاطون، ساختار سلسله مراتبی دارد.

اصل ترتیب:

وقتی جامعه سازمانی سلسله مراتبی داشته باشد کنش هایی خواهد داشت که در آن اعضای آن به اندازه ی مراتبشان به کنش هایی رتبه بندی شده اند. در جمهوری افلاطون نیز جامعه سازمان متدرجی از شهروندان به درجه بندی طبقات اجتماعی توانایی فکری است.

اصل ترتیب اجتماعی نخبگان:

اجتماع نابرابری انسان‌ها از نظر استعداد، تربیت، توانایی، خصلت و خصوصیات ذاتی و گروه‌بندی آن‌ها به طبقات مختلف فنی یا کاستی که...

اصل سلسله مراتب اجتماعی مثلاً آب باید به وفق استعداد و درجه اجتماعی افراد باشد.

درجه‌ی انسان‌ها طبق برای حاکمان آب پست وجود داشت تا استعداد و تکرر آنها را بشناسند

از طریق مطالعه منطق، ریاضی و فلسفه پرورش یابد. نظامیان جامعه باید آیین کشورداری، تاریخ تکنیک و روحیه جامعه را می‌دانستند. کارگران و دهقانان برای تأمین نیازهای اقتصادی جامعه، باید آموزش و خود تولیدهای خاص خود را می‌دیدند.

محافظه‌کاری و تحول:

با اینکه تأکید بر محافظت از نهادهایی که در طول تاریخ کامل یافته‌اند و سنت برای این منبع اصلی است و جامعه برای آن محصول تکامل تاریخی دراز مدت و تجسمی از خرد توده است؛ می‌گویند نباید میراث را با نوآوری‌های عجولانه و آزمایش نشده به خطر انداخت و اینگونه تحولات ممکنه به جای پیشرفت، سردرگمی و عدم تعادل ایجاد کند. اما تغییرات را که قابل حل و جذب در میراث فرهنگی اند، پذیرا هستند. آنها تحولات تدریجی را ترجیح میدهند. طرح‌های آرمانگرایانه برای بازسازی کامل زندگی و ناچار کل جامعه را رد می‌کنند و اعمال انقلابی را که به وضع موجود رو محتمل می‌کند تحمیل نمایند.

مدارس ایدئولوژی محافظه‌کارانه مراکز تحلیل اجتماعی و بازسازی فرهنگی نیستند؛ بلکه مهم‌ترین هدف این ایدئولوژی، دوام اجتماعی و تداوم است. به رغم محدودیت‌های نوآورانه، تأیید می‌کند که تحولات مکانیکی یا تکنولوژیک مشخصی آنقدر بی‌نقشه که فرهنگ و جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.

آنچه باید با میراث فرهنگی ارتباط و پیوند پیدا کند تا از نظر اجتماعی و فرهنگی مخرب نباشد.

دیدگاه محافظه‌کاران درباره ماهیت انسان:

انسان‌ها خودخواه و دارای غریزه خودخواهی و خودپرستی اند و در صورتیکه تنش و رقابت و فروپاشی اجتماعی آنها را مهار نکند دچار خشونت و هرج و مرج و استثمار می‌شوند. آنها عقاید مدرن بازسازی آزادخواهان به سبک روسو را ترغیب می‌کنند و بازار تربیتی می‌دانند و معتقدند مدرسه باید مکانی برای تنظیم و انضباط نهادینه باشد. مدرسه باید محدودیت‌هایی برای تمایلات انسان به وجود آورد.

مدرسه منبع انتقال فرهنگی - تحدید ناقش نژاد با میراث فرهنگی

برنامه درسی فرهنگ عمومی را به همه منتقل می‌کند - فراهم کردن آداب مناسب برای افراد جامعه - شامل خواندن و نوشتن و حساب کردن - نویسنده‌گانی که از مفاهیم مهم فرهنگی اند - تاریخ و هنر

مهم آشنایی دانش‌آموزان با میراث فرهنگی

معلم انتقال دهنده میراث فرهنگی به کودکان و نوجوانان - همچنین معلمان ایدئالیست الگوهایی هستند که محصلان از آنها سرمشق می‌گیرند - از منابع آموزشی برای انتقال سنت‌ها استفاده می‌کنند اما عاملان دگرگونی و بازسازی اجتماعی نیستند و نه فرهنگ را آفرینش و نه تنوع می‌بخشند - از مدرسه عنوان نهاد با ثبات بهره می‌گیرند - از میراث فرهنگی بعنوان بقیه‌ای از دیدگاه کل‌گرایی محافظت می‌کنند و به نسل جوان معرفی کرده تا بخش تداوم بخشند.

نتیجه‌گیری

محافظه‌کاری عکس‌العملی در برابر تحول اجتماعی انقلابی بود - نه بر تحول بلکه بر تداوم پافشاری می‌کرد - قدرت سنت فرهنگی برای شکل‌دهی به رفتار و اخلاق، دانش و اندیشه - برابر نمودن آنها از لحاظ قابلیت و انتقال - جامعه خوب اجتماعی است که سلسله مراتبی - آب بعنوان فرآیند انتقال و حفظ میراث فرهنگی - تربیت که پرستار فرهنگی است که بین نسل‌ها جریان دارد.

فلسفه برای کودک

سوگند آورنده: هدی